

تجربه توسعه در کشور مالزی از آسفتگی و فقر به ثبات و رفاه

مقدمه

بررسی تجربه کشورها در مسیر دستیابی به توسعه و آشنایی با سیاست‌ها و اقداماتی که در طول این مسیر انجام داده‌اند، برای چگونگی دستیابی به این مهم برای کشور ما ایران، مهم و ضروری به نظر می‌رسد. البته در بین کشورهای توسعه‌یافته، تجربه کشورهای می‌تواند روشنگر مسیر ایران باشد که مشابهت‌هایی با کشور ما از نظر تاریخی، جمعیتی، فرهنگی، جغرافیایی و... داشته و دارای قابلیت مقایسه با ایران باشند. از این رو، مطالعه تجربه کشورهای اروپایی شاید برای این منظور مناسب نباشد. در این بین، مالزی یکی از کشورهای است که گام‌های بسیار موفقی در رسیدن به مسیر توسعه برداشته است و به نظر می‌رسد الگوی مناسبی برای ایران در این مسیر باشد.

مالزی یکی از کشورهای آسیای شرقی است. دین رسمی آنها اسلام است و حدود ۶۰ درصد از مردم این کشور مسلمان هستند. این کشور پس از استقلال از انگلیس، یک کشور سنتی، فقیر و عمدتاً روستایی نشین بود که با درپیش گرفتن اقدامات و سیاست‌های اقتصادی خود، در کمتر از ۴۰ سال، توانسته است از یک کشور با میانگین درآمدی پایین، به یک کشور صنعتی و با میانگین درآمد بالا ارتقا پیدا کند. از این رو می‌توان گفت موقعیت کنونی مالزی و توسعه این کشور اسلامی در ساختارهای سازگار با فرهنگ بومی و اسلامی این کشور، مهم‌ترین دلایل توجه صاحب‌نظران به تجربه توسعه مالزی است.

در این راستا و به منظور آشنایی با مسیری که مالزی برای توسعه خود پیموده است، ابتدا در بخش اول، به صورت مختصر به بررسی ویژگی‌های این کشور پرداخته می‌شود. سپس، در بخش دوم پیشرفت اقتصادی مالزی و بهبود رفاه خانوارهای مالزی پس از استقلال بررسی می‌شود و در نهایت، جایگاه مالزی نسبت به سایر کشورها، به‌ویژه از منظر ویژگی‌های تعیین‌کننده اقتصاد پیشرفته، در زمان حال ارزیابی خواهد شد.

آشنایی با کشور مالزی

مالزی کشوری نسبتاً کوچک با ۳۳۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۲۲/۷ میلیون نفر جمعیت است. مالزی یک کشور چند قومی است و گروه‌های قومی غالب در این کشور، مالایی، چینی و هندی هستند. دولت مالزی توسط نخست‌وزیر و یک سلطنت مشروطه رهبری می‌شود و دارای یک نظام پارلمانی است. این کشور سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه دارد.

مالزی در سال ۱۹۵۷ استقلال یافت. قبل از آن مستعمره کشور بریتانیا بود و تحت استعمار این کشور اداره می‌شد. در آن زمان، صدور مواد اولیه خام مانند قلع و کائوچو تنها منبع عمده درآمد اقتصادی برای مالزی بود. این کشور، کشوری نیمه‌جنگل‌نشین محسوب می‌شد که فقر در آن بیداد می‌کرد. اختلافات سرزمینی و مرزی با کشورهای نوظهور دیگر در منطقه (مانند درگیری با اندونزی که در نهایت در سال ۱۹۶۵، باعث جدایی سنگاپور از مالزی شد) و تعارضات چند قومی و نژادی یا به تعبیر روشن‌تر چندملیتی مالزیایی‌ها در داخل (شورش‌های نژادی ۱۳ می در آستانه مبارزه انتخاباتی و به سبب موضوعات نژادی)، بحران‌های مهمی را به این کشور تحمیل کرده بود. اما هیچ‌کدام از این عوامل، مانع آن نشد که امروزه مالزی، به‌عنوان یک کشور مسلمان، نتواند در میان کشورهای دارای اقتصاد برتر و در میان صادرکنندگان فناوری ارتباطی جهان مطرح باشد.

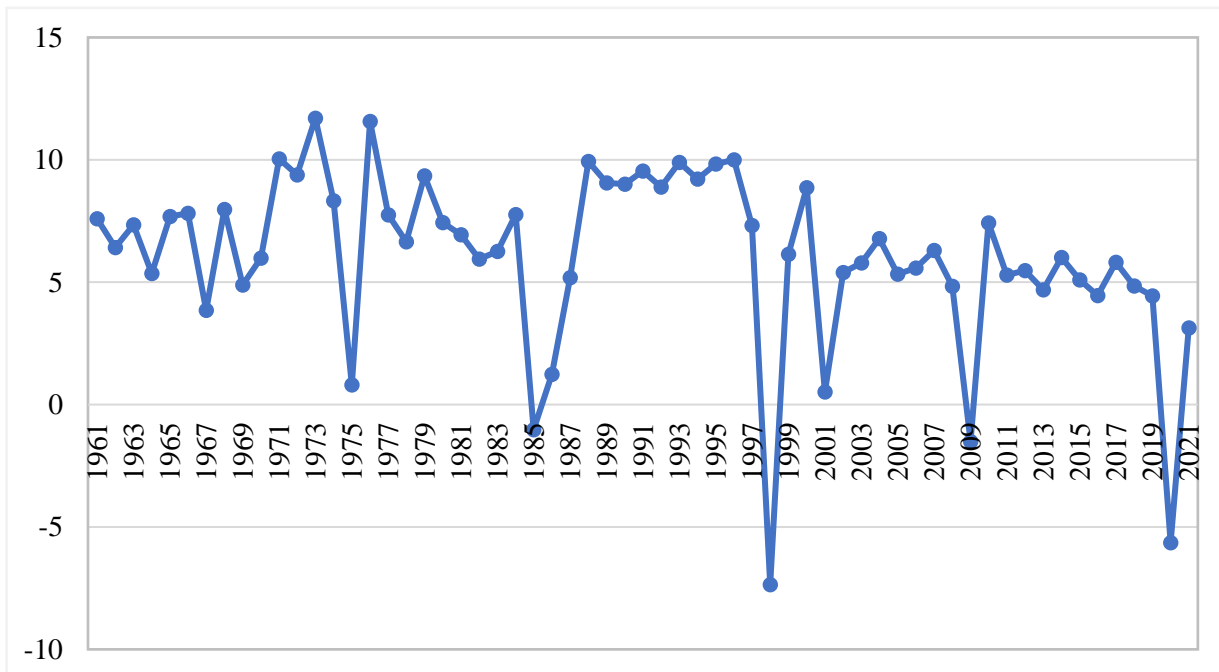
در بین این معضلات، این نکته قابل تأمل است که مالزی در سال‌های اولیه استقلال خود برای رهایی از استعمار انگلیس، راهی متفاوت از سایر ملل را در پیش گرفت. این کشور از استعمارگران انگلیسی برای توسعه کشور خود بهره گرفت. ماهاتیر محمد در این باره می‌گوید: «اگر ما استقلال را از طریق جنگ به دست می‌آوردیم و جنگجویان راه آزادی، کارمندان و مدیران اداری را با زور و لگد از کاخشان اخراج کرده بودند، دیگر قادر به استقرار یک نظام اداری مطلوب برای کشور نمی‌شدند. ما استقلال خود را از راه مذاکره به دست آوردیم و به کارمندان عالی‌رتبه اجازه دادیم تا زمانی که مردم ما تحت آموزش هستند در پست‌های خود باقی بمانند. به این ترتیب، آنها از همان استعمارگران، حرفه‌ها و فنون مختلف را آموختند و خود را برای اداره کشور آماده کردند تا زمانی که استقلال کامل به دست آوردند، به درد "چه کنم" گرفتار نشوند».

بدین ترتیب پس از گذراندن این مسائل و برقراری توازن نژادی-سیاسی، دولت مالزی تلاش کرد که با سیاست‌ها و اقدامات خود، به توسعه فراگیر اقتصادی دست یابد و بین دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به رهبری نخست‌وزیر خود، دکتر ماهاتیر محمد، توانست به رشد اقتصادی چشمگیری دست یابد که در بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود.

توسعه اقتصادی

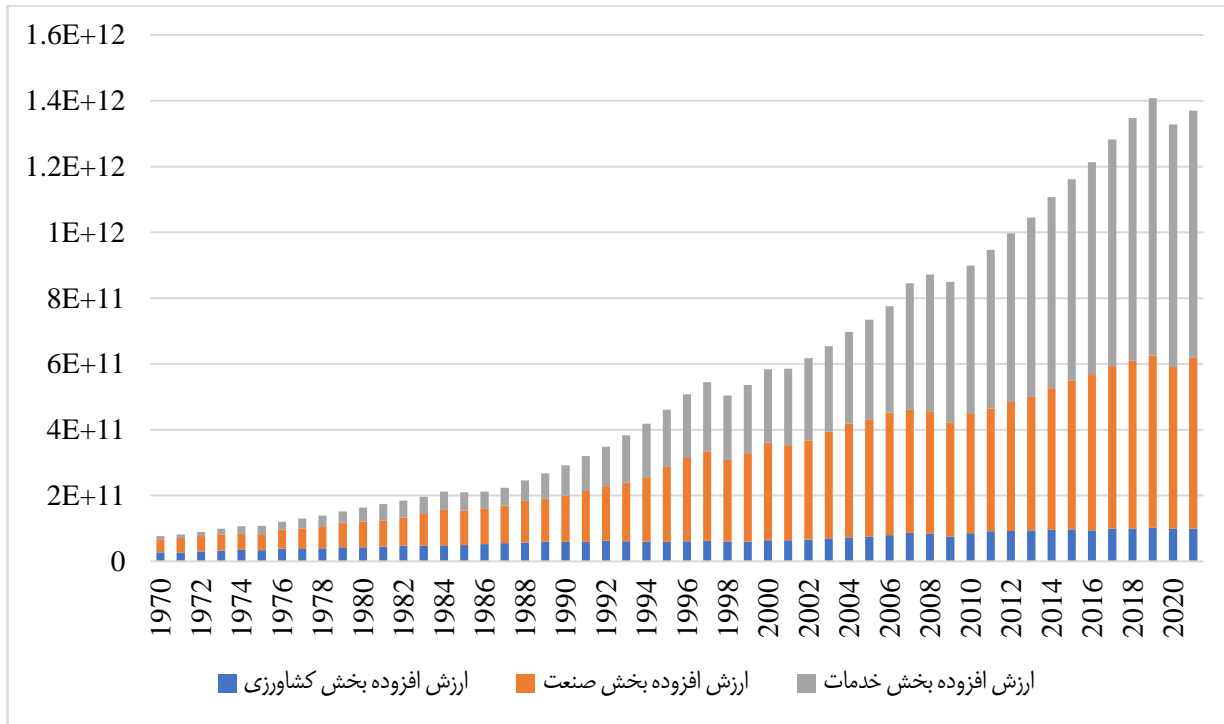
همان‌طور که قبلاً گفته شد، کشور مالزی پس از استقلال، کشوری فقیر و مبتنی بر فعالیت‌های کشاورزی بود. دولت مالزی از همان آغاز به منظور مقابله با فقر و پیشرفت اقتصادی کوشید تا بخش تولید را با هدف تنوع‌بخشیدن به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی خود و به‌عنوان ابزاری برای ایجاد فرصت‌های شغلی ارتقا دهد. برای دستیابی به اهداف سیاست جدید اقتصادی، یعنی تجدید ساختار اشتغال و مالکیت دارایی‌ها و همچنین فقرزدایی، مالزی سیاست صنعتی‌شدن را در پیش گرفت.

نمودار (۱) رشد اقتصادی مالزی در دوره‌های زمانی مختلف را نشان می‌دهد. درجات مختلف رشد اقتصادی به دگرگونی ساختاری اقتصاد مالزی اشاره دارد که در نمودار (۲) نشان داده شده است. این دگرگونی‌ها را می‌توان بر اساس فعالیت اقتصادی غالب آن زمان به سه دوره زمانی تقسیم کرد:



نمودار ۱. رشد اقتصادی مالزی

منبع: بانک جهانی



نمودار ۲. ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی در مالزی

منبع: بانک جهانی

الف) دهه ۶۰ و ۷۰. اقتصاد اولیه و مبتنی بر منابع که به آرامی شروع به مدرن‌شدن و صنعتی‌شدن کرد. اولین فرآیند صنعتی‌سازی، اساساً جایگزینی واردات بود که توسط بسیاری از شرکت‌های صنعتی سرمایه‌بر پیشرو در مالزی آغاز شد. پس از آن، جایگزینی واردات به آغاز صنعتی‌شدن صادرات‌محور مالزی منجر شد.

در اوایل سال ۱۹۵۸، آیین‌نامه صنعتی پایونیر^۱ برای ایجاد مشوق‌های مالی به منظور سرمایه‌گذاری صنعتی تصویب شد و در دهه بعد با قوانین گسترده‌تری از مشوق‌های سرمایه‌گذاری جایگزین شد. علاوه بر این، صندوق توسعه صنعتی مالزی در سال ۱۹۶۰ راه‌اندازی شد و اداره توسعه صنعتی مالزی در سال ۱۹۶۵ تأسیس گردید تا تسهیلات مالی و سایر امکانات لازم را برای سرمایه‌گذاران در بخش تولید فراهم آورد. در راستای سیاست جدید اقتصادی، دولت مالزی نیز با سرمایه‌گذاری در صنایع، مشارکت فعال‌تر و مستقیم‌تری در فرآیند صنعتی‌سازی آغاز کرد.

در سال ۱۹۷۵، دولت مالزی، به منظور تسریع روند صنعتی‌شدن و دستیابی به اهداف سیاست اقتصادی جدید، قانون هماهنگی صنعتی را تصویب کرد. تغییرات عملی در سیاست‌های بخش صنعتی همراه با پایداری سیاسی و ثبات قیمت‌ها، تعادل پرداخت‌ها، فضای سرمایه‌گذاری مطلوب، منابع طبیعی و نیروی کار نسبتاً تحصیل‌کرده، به بخش تولید مالزی کمک کرد تا به رشد صنعتی چشمگیر

^۱. Pioneer Industrial Ordinance

طی دو دهه دست یابد. متوسط نرخ رشد سالانه ۱۲ درصدی این بخش در دو دهه ۶۰ و ۷۰، بالاتر از هر بخش دیگری در اقتصاد بود. این نرخ رشد دو برابر نرخ ۶ درصد متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در دهه ۱۹۶۰ و یک و نیم برابر رشد ۷/۵ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال در دهه ۱۹۷۰ است (چی^۲، ۱۹۸۲).

بدین ترتیب بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۷۳، کل ارزش افزوده ناشی از بخش تولید از ۲۰۴ میلیون دلار به ۲۰۶۰ میلیون دلار افزایش یافت. این افزایش نشان‌دهنده میانگین نرخ رشد سالانه ۱۸ درصدی است. به نظر می‌رسد این جهش با استفاده روزافزون دولت مالزی از سیاست‌های تعرفه‌ای به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد توسعه صنعتی همزمان بود. در این دوره بود که صادرات تولیدمحور به موفقیت دست یافت. همچنین از نظر تعداد مؤسسات و اشتغال، در دهه ۷۰ و ۸۰، تعداد کل مؤسسات تولیدی بیش از دو برابر شد، درحالی‌که تعداد کل کارکنان از ۶۱۵۹۷ به ۳۷۷۷۱۹ (حدود شش برابر) افزایش یافت.

به‌طور خلاصه، همه شاخص‌ها نشان می‌دهند که تولید به‌مراتب سریع‌ترین رشد را در اقتصاد مالزی داشته است. منابع این رشد فراوان در بخش تولید در گذشته را می‌توان به رشد تقاضای داخلی و جایگزینی واردات نسبت داد که حدود ۹۰ درصد از توسعه صنعتی در طول دهه ۱۹۶۰ را به‌خود اختصاص داده است (هافمن و ای^۳، ۱۹۸۰، فصل ۵). از اواسط دهه ۱۹۶۰، صادرات تولیدمحور به تدریج به یک منبع مستقیم مهم رشد تبدیل شد و حدود یک‌پنجم رشد صنعتی را به‌خود اختصاص داد.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که تغییرات ساختاری که در بخش تولید مالزی رخ داده است، نسبتاً نمونه‌ای از تجربیات سایر کشورهای در حال توسعه بوده است: در مراحل اولیه صنعتی‌سازی، جایگزینی واردات هدف اصلی بود و منبع اصلی رشد صنعتی تا پایان دهه ۱۹۶۰ بود. توسعه صنایع برای تأمین بازار داخلی عمدتاً با ارائه مشوق‌های مالی جذاب برای سرمایه‌گذاران بومی و غیربومی ایجاد شد. مرحله دوم به صادرات کالاهای تولیدی بستگی داشت و از اواسط دهه ۱۹۶۰ شروع شد. رشد صادرات در دهه هشتاد متکی بر مشوق‌های بیشتر برای تولیدکنندگان صادرات‌محور بود.

(ب) دهه ۸۰ و ۹۰. در اوایل دهه ۸۰، پس از روی کار آمدن ماهاتیر محمد، سرمایه‌گذاری دولتی در بخش صنایع سنگین با هدف جایگزینی واردات صورت گرفت. شرکت خودروسازی پروتون به‌همراه تعدادی از شرکت‌های تولید ماشین‌آلات که برای تأمین نهاده‌های آن طراحی شده بود، بخش مرکزی صنایع سنگین را تشکیل می‌داد. شرکت‌های خودروسازی ملی دیگری مانند پرودوا^۴، نازا موتورز و اینوکام^۴ از بومی‌سازی کمتری برای عرضه تا حد زیادی به بازار داخلی پیروی کردند. سایر شرکت‌های مورد حمایت در این دو دسته عبارت بود از تولیدکنندگان فولاد پروجا و سیمان. هدف از این طرح، کمک به مالزی برای ارتقای نردبان تولید به‌سمت صنایع پیشرفته‌تر، تحت مالکیت مالزی بود. اجرای این طرح برای دولت بار مالی سنگینی داشت که بخشی از آن با درآمد نفتی پرداخت می‌شد. اما این درآمدها کافی نبود و بنابراین، دولت شروع به استقراض سنگین در مقابل درآمدهای نفتی آینده کرد. اما در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۵ قیمت نفت به نصف و کمتر از قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ سقوط کرد. از این‌رو، دولت مالزی ریاضت اقتصادی را برای مهار بدهی رو به

^۲. Chee

^۳. Hoffmann and Ee

^۴. Perodua, Naza Motors and Inokom

رشد در پیش گرفت و رشد تولید ناخالص داخلی منفی شد. بدین ترتیب، برنامه صنایع سنگین که در طول دهه ۱۹۸۰ بازدهی کمی نیز داشت، به یک مشکل برای اقتصاد تبدیل شد. با این حال، رکود اقتصادی کوتاه مدت بود و در بقیه سال‌های دهه ۸۰ تا اواسط دهه ۹۰، مالزی هم رونق سرمایه‌گذاری را تجربه کرد و هم از بالاترین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط ۶ تا ۷ درصد در سال برخوردار بود.

تصویب قانون ترویج سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۶ موقعیت مالزی در دنیای اقتصادی را، با به‌دست‌آوردن فرصت طلایی ایجادشده از شرایط اقتصادی جهانی پس از توافق پلازا^۹ در سال ۱۹۸۵ و تأکید مجدد بر موقعیت مالزی به‌عنوان یک کشور جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی، بیشتر تقویت کرد. در این سال‌ها سرمایه‌گذاری خارجی به‌طور چشمگیری رشد کرد. این امر به‌نوبه‌خود به بخش‌های صنعتی اجازه داد تا رشد کنند و تسلط پیدا کنند و موجب شد صنایعی مانند برق و الکترونیک، مواد شیمیایی و محصولات روغن پالم نیز در چشم‌انداز اقتصادی مالزی جا باز کنند. از دهه ۱۹۹۰ میلادی گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز به برنامه‌های توسعه صنعتی مالزی اضافه شد تا روند متنوع‌سازی صنعت در مالزی با قدرت بیشتری ادامه یابد. بدین ترتیب علی‌رغم تأخیر در رشد برنامه صنایع سنگین، اقتصاد مالزی در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۸۸ به‌سرعت رشد کرد و تولید ناخالص داخلی سرانه در این سال‌ها به‌طور متوسط نزدیک به ۷ درصد در سال رشد داشت. سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از تولید ناخالص داخلی در بالاترین سطح خود قرار داشت که در نتیجه آن، صادرات از ۶۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۷ به ۹۱ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافت. اما در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ زمانی که مالزی درگیر بحران مالی شد، رشد اقتصادی نیز منفی شد (نمودار ۱). بحران مالی ۱۹۹۸-۱۹۹۷ همه کشورهای آسیایی را به یک اندازه تحت‌تأثیر قرار نداد؛ مالزی، تایلند، اندونزی و کره جنوبی کشورهایی بودند که بیشترین آسیب را دیده بودند. دولت مالزی در اوایل دهه ۹۰، به‌منظور جذب مدیران صندوق‌های خارجی و سرمایه‌گذاران نهادی در راستای بخشی از اقدام دولت برای تبلیغ کوالالامپور به‌عنوان یک مرکز مالی جهانی جریان سرمایه مدت‌دار، بسته سیاست‌گذاری‌ای تصویب کرد که شامل برخی مشوق‌ها و همچنین رفع برخی محدودیت‌ها می‌شد. این سیاست‌ها منجر به ایجاد بسیاری از شرکت‌ها با اهرم بسیار بالا شده بود که در برابر بحران آسیب‌پذیر بودند. بانک‌های مالزی و سایر شرکت‌ها، وام‌های سنگینی را در خارج از کشور بدون پوشش ریسک ارزی گرفته بودند که با کاهش شدید ارزش رینگیت به‌شدت تحت‌تأثیر قرار گرفتند.

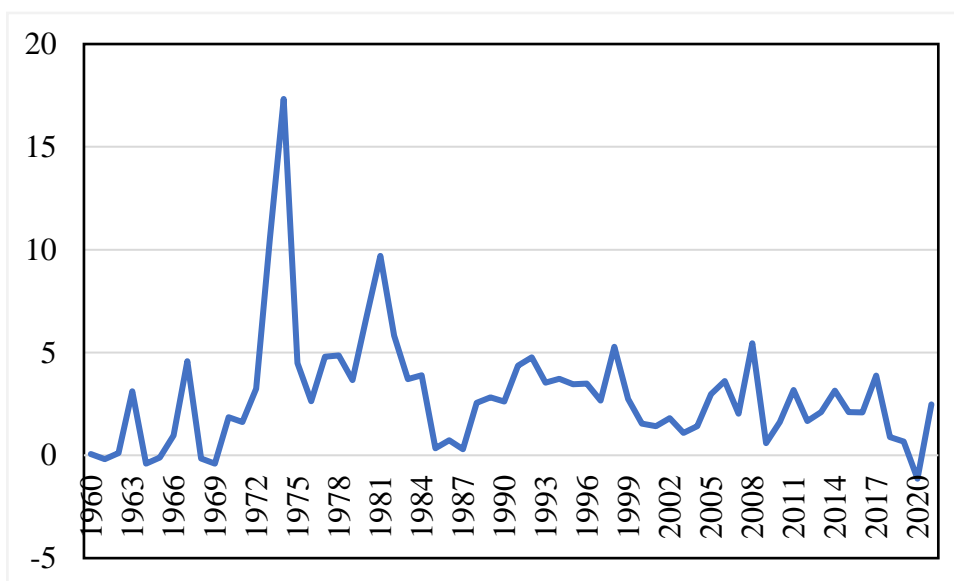
وابستگی اقتصاد به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز در این بحران نقش داشت، زیرا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مالزی در طول بحران کاهش یافت. با کاهش ارزش رینگیت، به‌دلیل افزایش ناپایدار کسری حساب جاری، بدهی دولت افزایش یافت. با این حال، از آنجایی که بخش اعظم بدهی مالزی، داخلی بود، دولت این امکان را داشت تا بدون فشار خارجی، بدهی خود را پرداخت کند. برای خروج از این بحران و رکود متعاقب آن، ماهاتیر محمد، بر خلاف کشورهای دیگر، سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول را نپذیرفت و سیاست کنترل سرمایه را در پیش گرفت. بدین ترتیب دولت مالزی توانست فضایی را برای اعمال سیاست‌های پولی و انبساطی مالی برای خروج از رکود ایجاد کند. در این میان بازار ایالات متحده نیز این بهبود را تسریع کرد و در کل مالزی توانست رکود دو ساله را پشت سر بگذارد که این امر بیشتر مبتنی بر تولیدات صادرات‌محور مالزی بود.

^۹ توافقی که به‌موجب آن رقابت تجاری ژاپن کاهش یافت.

ج) از سال ۲۰۰۰ تا امروز. پس از بحران سال ۱۹۹۸، دولت مالزی به منظور افزایش انعطاف‌پذیری و استحکام بخش‌های موجود در اقتصاد، اصلاحات اساسی انجام داد. در این دوره، رشد بخش‌های صنعتی کاهش یافته است. اقتصاد مالزی شروع به متنوع‌شدن کرده است که بازتاب این امر را می‌توان در افزایش سهم اشتغال در بخش خدمات مشاهده کرد (نمودار ۲).

همچنین اصلاحات گسترده بخش مالی و ظرفیت‌سازی انجام‌شده پس از بحران مالی آسیا، انعطاف بخش مالی مالزی در برابر آشفتگی مالی را افزایش داده بود. با توجه به نقدینگی فراوان در نظام مالی و نظام بانکی سالم و ذخیره قوی که در پی مقابله با این بحران به وجود آمده بود، این کشور توانست از پس بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ نیز به خوبی برآید.

در این دوره کارشناسان برنامه‌ریزی اقتصادی در مالزی دریافته‌اند که برای توسعه اقتصادی صرفاً نمی‌توان به توسعه صنعتی تکیه کرد و بخش خدمات به‌ویژه گردشگری، که قبلاً گام‌های کوچکی در راه توسعه آن برداشته شده بود، می‌تواند در مواقع بحران، نجات‌بخش اقتصاد مالزی باشد. از سال ۱۹۹۹ صنعت گردشگری نیز در مالزی به شدت مورد حمایت قرار گرفت و در پی سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در زیرساخت‌ها و به‌لطف تبلیغات گسترده بین‌المللی، تعداد گردشگران خارجی واردشده به این کشور در قرن جدید به میزان چشمگیری افزایش یافته است؛ به طوری که این کشور اکنون جزء ۱۰ کشور برتر جهان در زمینه جذب گردشگران بین‌المللی قرار دارد. نکته جالب توجه اینجاست که با وجود اینکه در چند دهه گذشته مالزی به‌طور میانگین دارای رشد ۷-۸ درصدی بوده اما تورم هم همیشه تک‌رقمی بوده است (نمودار ۳).



نمودار ۳. تورم در مالزی

منبع: بانک جهانی

در سال ۲۰۰۹، مالزی برای دستیابی به توسعه پایدار، مدل اقتصادی جدیدی راه‌اندازی کرد که هدف آن، رسیدن به وضعیت با درآمد بالا تا سال ۲۰۲۰ بود. این مدل اقتصادی شامل برخی اصلاحات برای رسیدن به رشد اقتصادی است که عمدتاً توسط بخش خصوصی هدایت می‌شود و اقتصاد مالزی به سمت فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر در دو بخش صنعت و خدمات حرکت می‌کند.

به طور کلی، مدل اقتصادی جدید، با موفقیت به درآمد دولت تنوع بخشیده، درآمد ملی سرانه را افزایش داده، بیش از ۲/۶ میلیون فرصت شغلی ایجاد کرده، توسعه فیزیکی بیشتری در مناطق روستایی ایجاد کرده، سرمایه‌گذاری خصوصی بیشتری را در صنعت نفت و گاز تشویق کرده و رقابت‌پذیری جهانی مالزی را افزایش داده است.

در این راستا، یازدهمین برنامه مالزی برای سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ معرفی شد. برنامه یازدهم توسعه مالزی با موضوع «تحکیم رشد مردم»، تلاش‌های توسعه‌ای با تمرکز بر «مردم» بود تا اطمینان حاصل شود که هیچ بخشی از جامعه در روند توسعه عقب نمی‌ماند. به این معنا، مردم به طور فعال در توسعه کشور مشارکت دارند و از این روند بهره‌مند می‌شوند. از آن زمان تاکنون موفقیت و پیشرفت فراوانی گزارش شده است. مالزی از نظر تلاش‌های برای ریشه‌کن کردن فقر، بهبود سلامت از جمله میزان مرگ‌ومیر کودکان و مادران، دسترسی به آب تصفیه‌شده، بهبود وضعیت بهداشتی و تأمین برق پایدار شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بوده است.

از دیگر اقدامات دولت مالزی در راستای تنوع‌بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی، حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان بوده است. مالزی حدود پنج درصد از تولید ناخالص داخلی را صرف آموزش می‌کند. طبق گزارش «شاخص نوآوری جهانی»، مالزی از نظر سرمایه انسانی و پژوهش در بین ۱۳۲ کشور دارای رتبه ۳۸ است. همچنین مالزی در زمینه پیچیدگی بازار، پیچیدگی کسب‌وکار و خروجی‌های خلاقانه به ترتیب حائز رتبه ۴۱، ۳۹ و ۴۱ و به طور کلی، در نوآوری رتبه ۳۶ را به خود اختصاص داده است.

دولت مالزی در بودجه سال ۲۰۲۰ اعلام کرد به شرکت‌هایی که فناوری دیجیتال را با سرمایه‌گذاری در بازارهای الکترونیکی و نرم‌افزار پرداخت الکترونیکی گسترش می‌دهند، مبلغی کمی بالغ بر ۵۰۰۰۰ رینگیت ارائه می‌دهد. این کمک هزینه فقط به ۱۰۰ هزار شرکت کوچک و متوسط در مالزی محدود می‌شود. بنابراین، منظور نمودن بودجه سالانه به متقاضیان شروع به کسب‌وکار کمک می‌کند تا نقشه راه کسب‌وکار خود را توسعه داده و از فرصت‌ها و مشوق‌های مالیاتی ارائه شده استفاده کنند. بدین ترتیب در سالیان اخیر مالزی توانسته از نقش خود به عنوان قطب تولید فراتر رود و به رفته‌رفته به یک قطب ایجاد تبدیل شود.

توسعه سیاسی

کشور مالزی در اوایل شکل‌گیری، مجموعه‌ای از پادشاهی‌ها یا سلطنت‌های کوچک و جداگانه بود. پس از ورود اسلام به جنوب شرق آسیا توسط بازرگانان مسلمان، بیشتر جمعیت بومی این دین را پذیرفتند. در اواخر قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم، در دوران اوج امپریالیسم اروپایی، ایالت‌های مختلف در شبه جزیره مالزی و شمال بورنئو تحت حوزه نفوذ بریتانیا قرار گرفت. بریتانیا این ایالت‌های غنی از منابع را از طریق رهبران محلی اداره می‌کرد تا در نهایت این سرزمین‌ها را در سال ۱۸۹۵ به کشورهای فدرال مالایی تبدیل کرد. زاین، در طول جنگ جهانی دوم، برای مدت کوتاهی قدرتهای اروپایی را از آسیای جنوب شرقی بیرون کرد، اما بریتانیا پس از سال ۱۹۴۵، مجدداً حکومت خود بر سرزمین‌های مالزی را احیا کرد.

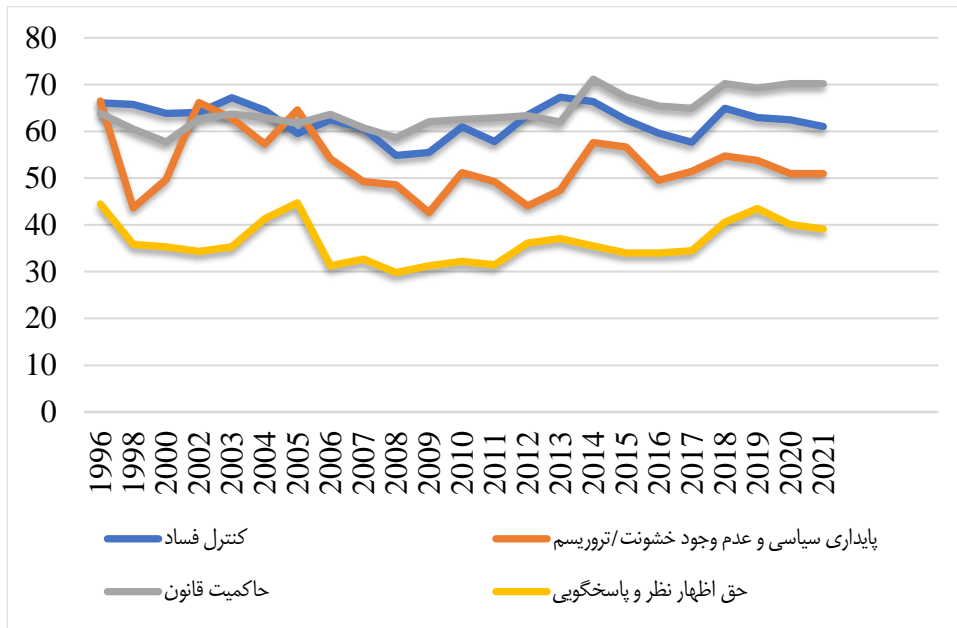
در آن سال‌ها، در حالی که گروه‌های سیاسی بومی، از جمله سازمان ملی متحد مالایی‌ها برای استقلال در دوران پس از جنگ مبارزه می‌کردند، حزب کمونیست مالایا یک کمپین چریکی طولانی‌مدت علیه حکومت بریتانیا به راه انداخت. بریتانیا و متحدان ضد کمونیست آنها در مالزی با استفاده از تاکتیک‌های وحشیانه، کمپین کمونیستی را شکست دادند. شبه جزیره مالایا استقلال خود را به عنوان یک سلطنت مشروطه در سال ۱۹۵۷ به دست آورد و مستعمرات سنگاپور، صباح و ساراواک توسط بریتانیا در سال ۱۹۶۳ به

دولت جدید مالزی واگذار شد. سوکارنو حاکم اندونزی با این موضوع مخالفت کرد و تا سال ۱۹۶۵ درگیری نظامی سطح پایین (معروف به کنفروناسی) را با مالزی صورت داد و موجب شد در میان اختلافات سیاسی بین رهبران مالزی، سنگاپور از ایالات مالزی خارج شود.

شورش‌های نژادی بین مالایی‌ها و چینی‌ها که در می ۱۹۶۹ در کوالالامپور به وقوع پیوست، پایه‌های اجتماعی مالزی را به لرزه درآورد و اصلاحات نظام سیاسی را تسریع کرد. پیامد اصلی شورش‌های نژادی، سیاست اقتصادی جدید بود که به دنبال اصلاح نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی با برتری دادن بومی‌پوترا (قوم مالایی و دیگر گروه‌های بومی) بر گروه‌های اقلیت، از جمله اقلیت قومی چینی از نظر اقتصادی بود، زیرا تا آن زمان ثروت و قدرت اقتصادی بیشتر در دست چینی‌های مالزی بود. دولت مالزی پیشرفت‌های کشاورزی، بهره‌برداری از منابع طبیعی و صنعتی‌سازی صادرات‌محور (ذخیره فرصت‌ها برای بومی‌پوترا) را ترویج کرد که منجر به رشد اقتصادی پایدار در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شد.

در حوزه سیاسی، ائتلاف احزاب قومی به رهبری سازمان ملی متحد مالایی‌ها برتری خود را از زمان استقلال حفظ کرده و با وجود تنوع داخلی و محیط امنیتی خارجی ناپایدار، میزانی از ثبات را در مالزی ایجاد کرده است. یکی از شخصیت‌های اصلی در تاریخ اخیر مالزی، ماهاتیر محمد است که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ نخست‌وزیر بود و همچنان فعال سیاسی است. ماهاتیر با محدود کردن قدرت سیاسی رهبران مذهبی و محدود کردن امتیازات خانواده سلطنتی مالزی به شکل‌گیری مالزی سکولارتر کمک کرده است. اما از سوی دیگر، او در دوران نخست‌وزیری خود به شدت به دنبال مهار صداهای منتقد در عرصه سیاسی، رسانه‌ها و جامعه مدنی بود.

از این رو، شاید بتوان گفت مهم‌ترین چالش‌های داخلی مالزی، حساسیت‌ها و تنش‌های قومی و مذهبی، فضای سیاسی ناپایدار، حمایت ناقص از حقوق بشر و برخورد با مخالفان سیاسی است. ارکان مهمی مانند آزادی بیان، پاسخگویی و مهار فساد، همگی بخش‌های جدایی‌ناپذیر توانایی جامعه برای حفظ یک نظام کنترل بر نهادها و حفظ تعادل قوی بین نهادها هستند. در مورد مالزی این ارکان، همان‌طور که در نمودار (۴) مشاهده می‌شود، در چند سال گذشته بدتر شده‌اند. این ارقام نشان‌دهنده کاهش اعتماد جامعه نسبت به نظام‌های کنترل و حفظ تعادل در نهاد‌های کشور در دهه گذشته است. اگر به روند بلندمدت نگاه کنیم، در مجموع می‌توان گفت وضعیت سیاسی در سه دهه اخیر ثابت بوده است. البته حاکمیت قانون در این کشور در طول سه دهه اخیر رشد داشته است که نشان از وجود زیرساخت برای نوید آینده‌ای بهتر از جهت توسعه سیاسی را می‌دهد.



نمودار ۴. زیرشاخص‌های حکمرانی برای مالزی

منبع: شاخص جهانی حکمرانی (بانک جهانی)

امتیاز «حق اظهار نظر و پاسخگویی» نشان‌دهنده درک میزان مشارکت شهروندان یک کشور در انتخاب دولت خود و همچنین آزادی بیان، آزادی انجمن‌ها و رسانه‌های آزاد است. امتیاز «کنترل فساد» نشان‌دهنده ادراک از میزان اعمال قدرت عمومی برای منافع خصوصی و همچنین «تسخیر» دولت توسط نخبگان و منافع خصوصی است. این ارقام بُعد مهمی به توسعه مالزی می‌افزاید: اصول دموکراتیک این کشور به‌شدت نیازمند بازنگری است. نهادها در خلأ عمل نمی‌کنند. نهادها تنها می‌توانند درون جوامعی عمل کنند که به آنها اجازه وجود می‌دهد و نهادها نیز به‌نوبه خود قدرت خود را بر جامعه اعمال می‌کنند.

توسعه اجتماعی و فردی

مالزی پس از استقلال، اساساً کشوری با جمعیت عمدتاً روستایی، سنتی و نسبتاً فقیر بود که بیش از ۵۰ درصد از مردم آن در فقر مطلق به سر می‌بردند. اما دولت مالزی با سیاست‌های اقتصادی خود توانست رفاه مردم خود را به‌سرعت افزایش دهد. از آنجایی که اشتغال برای بسیاری از خانوارهای مالزیایی منبع درآمدی مهمی به‌شمار می‌رود، تغییر در ساختار اقتصاد تأثیر عمیقی بر معیشت خانوارها داشته است. به‌طوری‌که متوسط درآمد اسمی ماهیانه خانوارها در طول مرحله صنعتی شدن به‌طور چشمگیری افزایش داشته و از ۱۶۶ رینگیت در سال ۱۹۷۰ به ۲۰۴۹ رینگیت در سال ۲۰۰۲ رسیده است. این امر تا سال ۲۰۱۶ ادامه یافت، جایی که میانگین درآمد اسمی ماهیانه خانوار به ۵۲۲۸ رینگیت رسید - یک افزایش بیش از ۳۰ برابری. میانگین درآمد ماهانه واقعی خانوار در سال ۱۹۷۰ به قیمت‌های سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۲۰۰۲ سه برابر و نسبت به سال ۲۰۱۶ شش برابر افزایش یافته است. میانگین درآمد ماهانه واقعی خانوار از ۷۱۱ رینگیت در سال ۱۹۷۰ به ۲۴۶۶ رینگیت در سال ۲۰۰۲ و سپس ۴۵۳۸ رینگیت در سال ۲۰۱۶ رسید (۶۲). همان‌طور که خانوارهای مالزیایی در طول سال‌ها درآمدهای بالاتری را تجربه کردند، تولید ناخالص داخلی مالزی نیز افزایش یافت. تولید ناخالص داخلی واقعی

مالزی در سال ۲۰۱۶ (بر اساس قیمت‌های سال ۲۰۱۰) تقریباً هشت برابر شده است و از ۶۹ میلیارد رینگیت در سال ۱۹۷۰ به ۵۵۵ میلیارد رینگیت در سال ۲۰۰۲ و ۰.۱ تریلیون رینگیت (تقریباً ۱۶ برابر) در سال ۲۰۱۶ رسیده است.

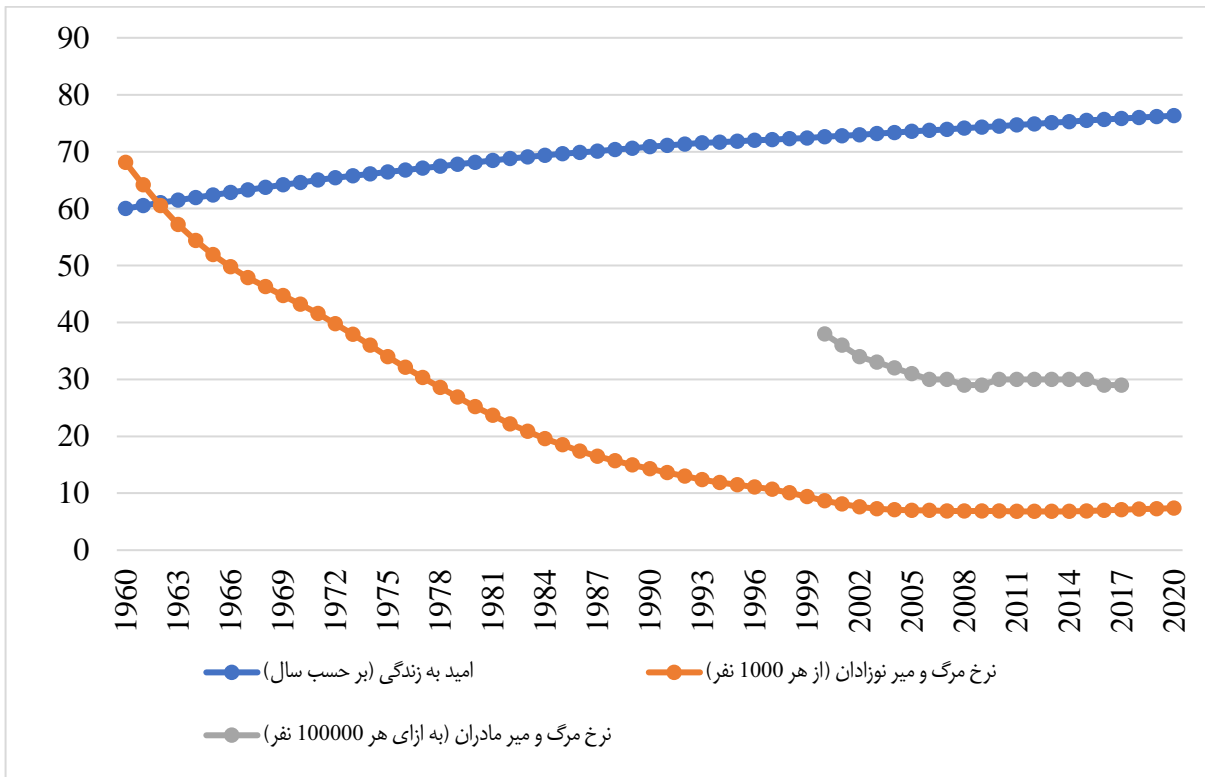
در حالی که رشد اقتصادی مهم است، اما نگاه جامع به توسعه تصویر واقعی‌تری از پیشرفت در کشور و مردم آن ارائه می‌دهد. دیدگاه کل‌نگر مستلزم نگاهی فراتر از افزایش تولید ناخالص داخلی یا افزایش درآمد خانوار است و دیدگاهی چندوجهی از غنی‌سازی زندگی مردم، مانند بهبود استانداردهای زندگی مادی، بهداشت، آموزش، فعالیت‌های شخصی، صدای سیاسی^۱، روابط اجتماعی و امنیت را ترکیب می‌کند. فراتر از رفاه عینی، مفهوم توسعه با مفهوم قابلیت‌ها نیز گره خورده است که در آن افراد آزادند تا جاه‌طلبی‌های خود را بر اساس ارزش‌ها و باورهای خود دنبال کنند و تحقق بخشند (استیگلیتز و همکاران، ۲۰۰۸).

ارزیابی رفاه به درک اینکه افراد در یک کشور چقدر وضعیت بهتری دارند، می‌پردازد. رفاه را می‌توان از طریق معیارهای عینی مانند ارزیابی میزان امید به زندگی و نرخ مرگ‌ومیر برای درک وضعیت عمومی سلامت در یک کشور، یا معیارهای ذهنی، مانند رتبه‌بندی درک افراد از شادی و احساس امنیت برای درک رفاه اجتماعی-عاطفی شهروندان، اندازه‌گیری کرد (همان).

با این حال، این بخش بر معیارهای ملموس و عینی توسعه متمرکز است و مسیر توسعه مالزی و رسیدن از یک اقتصاد روستایی و سنتی به یک کشور با درآمد متوسط بالا و در آستانه کشورهای با درآمد بالا را نشان می‌دهد. در این راستا، بهبود رفاه مالزیایی‌ها در طول سال‌ها چشمگیر بوده است.

اولین مشاهده مهمی که می‌توان از این مجموعه داده‌ها استنباط کرد این است که پیامدهای سلامتی در طول سال‌ها بهبود زیادی داشته است. مردم مالزی امروز امید به زندگی بسیار طولانی‌تری دارند. در سال ۱۹۶۰، میانگین امید به زندگی ۵۹ سال بود، در حالی که در سال ۲۰۲۰، امید به زندگی به ۷۶ سال افزایش یافته است. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان نیز از ۰/۰۶۸ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۰/۰۰۷ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است (نمودار ۵). نمودار (۵) همچنین نشان می‌دهد که چگونه بهبود در پیامدهای سلامت از طریق کاهش مرگ‌ومیر در میان نوزادان، کودکان نوپا و مادران به دلیل مراقبت بهتر و نرخ بالاتر ایمن‌سازی در برابر بیماری‌هایی مانند سرخک و هیپاتیت در میان کودکان رخ داده است.

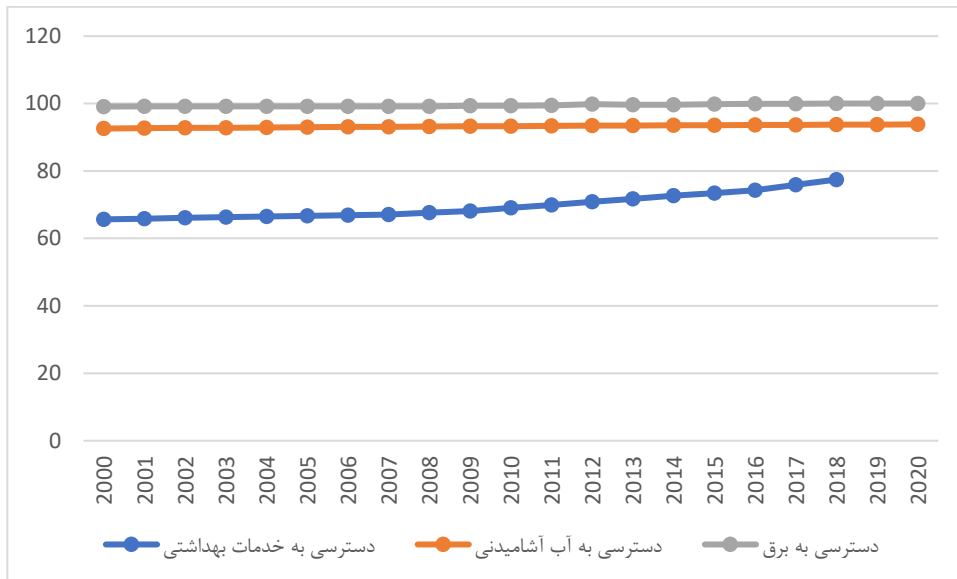
^۱. political voice



نمودار ۵. امید به زندگی، نرخ مرگ و میر در نوزادان و مادران

منبع: بانک جهانی

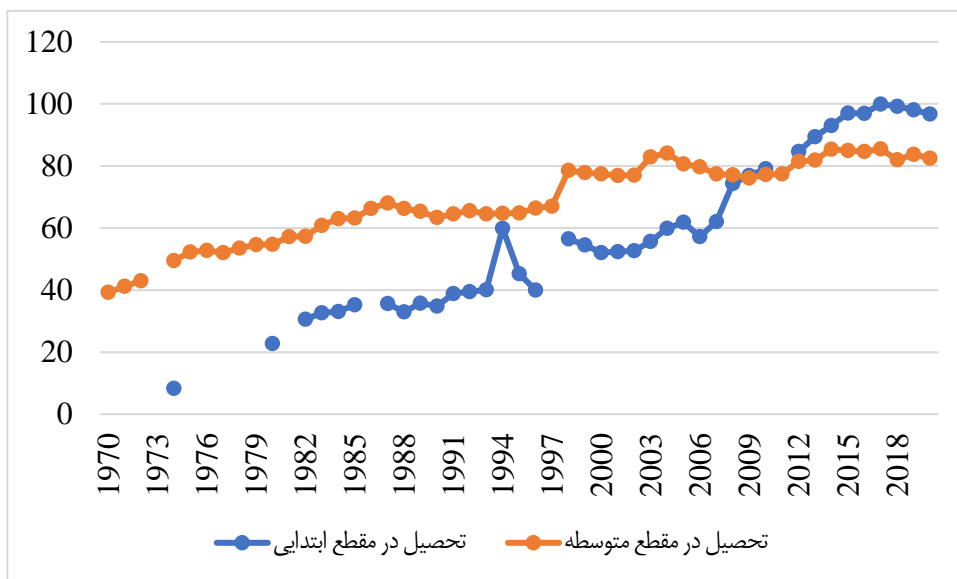
مالزیایی‌ها همچنین از دسترسی فراگیر به زیرساخت‌های مهم برخوردار بوده‌اند. نمودار (۶) دسترسی خانوارها به برق، آب تمیز و امکانات بهداشتی را نشان می‌دهد که به نزدیکی سطوح جهانی رسیده است. در سال ۲۰۱۸، ۱۰۰ درصد، ۹۷ درصد و ۷۷ درصد مردم به ترتیب به برق، آب پاک و تأسیسات بهداشتی دسترسی داشتند. خانوارهای روستایی بیشترین رشد را در دسترسی به امکانات تجربه کردند. این میزان از ۸۵/۵ درصد بهبود در دسترسی به آب و ۹۵/۹ درصد بهبود دسترسی به تأسیسات بهداشتی در سال ۱۹۹۰، به ۹۳ درصد و ۹۶ درصد در سال ۲۰۱۴ رسیده است (پورتال رسمی مرکز آمار مالزی). در دنیای مدرن، دسترسی به این نیازهای اولیه برای خانواده‌ها برای مشارکت در جامعه و زندگی معنادار ضروری است. آنچه مهم است این است که امروزه خانوارها در شرایط بسیار راحت‌تری زندگی می‌کنند که این امر با استفاده از ماشین‌آلات و وسایل مدرنی که از این منابع استفاده می‌کنند، ممکن شده است.



نمودار ۶. دسترسی به آب، برق و امکانات بهداشتی

منبع: بانک جهانی

علاوه بر این، در مورد تحصیل نیز مالزیایی‌ها به‌طور روزافزونی پیشرفت کرده‌اند. از نظر تحصیلی، بیشتر مالزیایی‌ها امروزه در مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل می‌کنند و بدین ترتیب پایه خوبی برای توسعه سرمایه انسانی خود فراهم کرده‌اند (نمودار ۷ را ببینید). مدرسه اهمیت دارد زیرا جامعه تحصیل کرده پایه و اساس یک جامعه موفق است: جامعه‌ای با سلامت بهتر و نیروی کار مولدتر در اقتصاد مدرن.



نمودار ۷. درصد تحصیل در مدارس ابتدایی و متوسطه

منبع: بانک جهانی

بدین ترتیب دولت مالزی با فراهم کردن زمینه‌های رشد اقتصادی و فراهم کردن زیرساخت‌های ضروری و امکاناتی نظیر آموزش و سلامت، زمینه مناسبی برای رشد و توسعه فردی در جامعه مالزی فراهم کرده است.

توسعه زیست‌محیطی

بخشی از کمر بند جنگل‌های استوایی در مالزی قرار دارد که دارای گیاهان و جانوران منحصربه‌فرد و متنوعی است. بانوجه به این تنوع گونه‌ای و غنای آن، مالزی به‌عنوان یکی از دوازده کشور دارای تنوع بالا یا «نقاط داغ» در جهان شناخته شده است که نیاز به توجهی ویژه برای جلوگیری از دست دادن سریع زیستگاه دارد. این امر به سیاست‌های اقتصادی حاکم بر مالزی، به‌خصوص از دوران استعمار تا دهه ۷۰ بازمی‌گردد. در این دوران مالزی اتکای شدیدی به منابع طبیعی خود داشت.

در دوران استعمار معدن یکی از بخش‌های عمده اقتصادی مالزی بود. کنترل ضعیف استخراج معادن از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم منجر به متروک شدن زمین‌های معدنی و تخریب رودخانه‌هایی شده بود که رسوب‌های معدنی در آن تخلیه می‌شد. دولت استعماری، به‌منظور مدیریت فعالیت‌های معدنی و بازیابی رودخانه‌های آسیب‌دیده، قانون معادن را در سال ۱۹۲۸ معرفی کرد، اما در اثر اجرای ضعیف، رسوب‌های زیادی همچنان در رودخانه‌ها یافت می‌شد. علاوه بر این، رودخانه‌ها با پساب‌های کارخانه‌های تولید لاستیک و روغن پالم نیز آلوده شده بود.

از سوی دیگر، توسعه کشاورزی (به‌ویژه کشت کائوچو) که یکی از سیاست‌های موفق توسعه اقتصادی روستاها بود منجر به تأثیرات زیست‌محیطی فراوان همچون جنگل‌زدایی، تغییرات هیدرولوژیکی و فرسایش خاک، آلودگی آب‌های سطحی با آفت‌کش‌ها؛ آلودگی حاصل از پساب آسیاب و از بین رفتن گیاهان و جانوران محلی شده بود (بانک جهانی، ۱۹۸۷). در سال ۱۹۷۰ این اثرات آشکار شد و بهبود محیط زیست در دستور کار سیاست قرار گرفت. درحالی‌که اقدامات قانونی و اداری در اوایل دهه ۱۹۷۰ تدوین شد، تأثیرات زیست‌محیطی توسعه کشاورزی مبتنی بر زمین همچنان به‌شدت افزایش یافت. با اجرای سیاست اقتصادی جدید در سال ۱۹۷۱، مقیاس جنگل‌زدایی برای توسعه مزارع به‌طور چشمگیری تشدید شد. شارپ (۱۹۸۳) تخمین زده است که سالانه ۲۳۰ هزار هکتار از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ برای اهداف کشاورزی و سکونتگاه‌های شهری جنگل‌زدایی شده است.

در آن زمان، نه‌تنها مناطق وسیعی از زمین‌های کشاورزی برای تولید کائوچو و روغن پالم توسعه یافتند، بلکه فعالیت‌های چوب‌بری نیز در پاسخ به افزایش تقاضا برای الوار از سوی بازارهای خارجی به‌ویژه پس از دهه ۱۹۷۰ تشدید شد. در سال ۱۹۸۵، در دوران رکود اقتصادی، بخش جنگلداری ۱۰ تا ۱۵ درصد از درآمد صادراتی مالزی را در مقایسه با ۵ درصد در سال ۱۹۷۰ به‌خود اختصاص داد (کومار، ۱۹۸۵).

پس از آنکه ساختار اقتصادی در مالزی در نتیجه افزایش سهم بخش تولید مالزی در تولید ناخالص داخلی و به‌تبع آن کاهش سهم کشاورزی و معدن تغییر کرد، شهرنشینی به‌سرعت افزایش یافت که به‌نوبه‌خود مجموعه جدیدی از پیامدهای زیست‌محیطی را به‌همراه داشت. تا سال ۲۰۰۰، جمعیت مناطق شهری از ۷/۵۰ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۶۲ درصد افزایش یافت (مرکز آمار مالزی، ۲۰۰۱). چالش‌های محیطی نوظهور شامل مدیریت زباله‌های خانگی و افزایش دفعات وقفه در تأمین آب و سلامت اکوسیستم‌های رودخانه‌ای می‌شد که توسط زباله‌های سمی و خطرناک صنعتی تصفیه‌نشده مانند فلزات سنگین، هیدروکربن‌های پلی‌آروماتیک، روغن و گریس در معرض تهدید قرار گرفته بود. به‌طورمشابه، فاضلاب خانگی و فاضلاب تصفیه‌نشده باعث بدتر شدن آلودگی باکتریایی

در آبراه‌ها و آب‌های ساحلی شده بود (عبدالله، ۱۹۹۵). همچنین آلودگی هوا ناشی از حمل‌ونقل و تولیدات صنعتی، پیامدهای زیادی بر سلامتی در دهه اول قرن ایجاد کرده بود.

در پاسخ به مسائل ایجادشده و نگرانی‌های زیست‌محیطی، دولت مالزی در چندین مرحله اقدام به سیاست‌گذاری و اجرای آن کرده است. از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶، با توجه به مشکلات نوظهور زیست‌محیطی، اقدام به تدوین سیاست‌های زیست‌محیطی کرد. در این دوره برای تسهیل سیاست‌های سراسری، شورای ملی جنگلداری در سطح فدرال در سال ۱۹۷۱ تشکیل شد. همچنین، قانون حفاظت از حیات وحش در سال ۱۹۷۲ (اصلاح‌شده در ۱۹۷۶ و ۱۹۸۸) تصویب شد، یک قانون مهم، که به وزارت حیات وحش و پارک‌های ملی اجازه می‌داد تا ذخایر حیات وحش در زمین‌های عمومی و خصوصی (در محدوده مناطق حفاظت‌شده) را مدیریت کند.

قانون کیفیت محیطی نیز در سال ۱۹۷۴ تصویب شد که با تمرکز بر کنترل آلودگی، یک چارچوب قانونی را در سطح فدرال ارائه می‌کرد و در سراسر کشور قابل اجرا بود، و به دنبال آن: بخش محیط زیست زیر نظر وزارت دولت محلی و مسکن در سال ۱۹۷۵ ایجاد شد و در سال ۱۹۸۳ به یک بخش ارتقا یافت؛ شورای کیفیت محیطی ده‌عضوی در همان سال برای مشاوره به وزیر تأسیس شد و بخش محیط زیست در سال ۱۹۷۶ به وزارت جدید علوم، فناوری و محیط زیست منتقل شد.

در برنامه سوم مالزی ۱۹۸۰-۱۹۷۶ فصلی نیز به توسعه و محیط زیست اختصاص یافت (گامی بی سابقه که نشان‌دهنده به رسمیت شناختن محیط زیست به عنوان جزئی از برنامه‌ریزی توسعه است). در این برنامه، فلسفه کلی این بود که اهداف توسعه و حفاظت از محیط زیست باید «در تعادل نگه داشته شوند، به طوری که منافع توسعه با هزینه‌های حاصل از آسیب زیست‌محیطی نفی نشود».

در این دوره، با تشدید مشکلات زیست‌محیطی، از سال ۱۹۷۷ به بعد کم‌کم سازمان‌های غیرانتفاعی و کمیته‌های مردمی محیط زیستی در مالزی شروع به اعتراض کردند. به عنوان مثال، در پی تصمیم ایالت پاهانگ مبنی بر قطع درختان جنگل، اولین اعتراض عمومی سازمان‌یافته در مالزی شکل گرفت که شامل گروه‌های حفاظت از محیط زیست، انجمن‌های علمی، احزاب سیاسی و جامعه مدنی بود. در نتیجه این اقدامات، قطع درختان در نهایت در سال ۱۹۷۸ متوقف شد.

مناقشات بین‌المللی نیز در دهه ۸۰ در پی تصمیم دولت به احداث سد بر روی رودخانه تمبلینگ، واقع در تنها پارک ملی آن زمان مالزی، و یک سد دیگر در ایالت ساراواک به منظور تولید برق شروع شد و وجهه مالزی در خارج از کشور نیز خدشه‌دار گردید، چرا که دولت این کشور به سبب جنگل‌زدایی به شدت مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفت و این در حالی بود که دولت مالزی، سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی خاصی را به عنوان «خاری» در چشم خود نامید (ویس، ۲۰۰۳).

در پاسخ به این مسائل و به منظور هماهنگی توسعه بخش جنگلداری، سیاست ملی جنگلداری در سال ۱۹۷۷ تصویب شد. در سال ۱۹۸۴ نیز دولت مالزی، با تصویب قانون ملی جنگلداری به دنبال حفاظت از زمین‌ها بود. قانون پارک‌های ملی در سال ۱۹۸۰ نیز یکی دیگر از ابزارهای قانونی برای حفاظت از مناطق طبیعی بود.

سیاست‌های انرژی، مانند سیاست ملی انرژی سال ۱۹۷۹ و سیاست کاهش ملی در سال ۱۹۸۰، نیز با هدف تضمین امنیت بلندمدت تأمین انرژی کشور اتخاذ شد. دولت با سیاست کاهش ملی انرژی با اعمال محدودیت‌هایی برای بخش تولید و با هدف کاهش وابستگی بیش از حد به نفت، به دنبال تنوع سوخت و حرکت به سمت ترکیب متعادلی از نفت، گاز، برق آبی و زغال سنگ بود.

برای مهار آلودگی آب‌ها نیز قانون کیفیت محیط زیست در سال ۱۹۷۴ تصویب شد که بعدها چندین بار اصلاح گردید و شامل مقرراتی برای کنترل آلاینده‌ها و اعمال هزینه‌هایی برای تخلیه آلودگی‌ها از سال ۱۹۷۸ به بعد و به منظور مهار آلودگی آب از کارخانه‌های روغن نخل و همچنین برنامه‌ریزی برای زباله‌های سمی در سال ۱۹۸۹ و آلودگی دریایی در سال ۱۹۹۳ می‌شد.

در برنامه چهارم مالزی، ۱۹۸۵-۱۹۸۱، تنها سه پاراگراف به ملاحظات زیست‌محیطی اختصاص یافته بود. اما در برنامه پنجم، ۱۹۸۶-۱۹۹۰، وضعیت محیط زیست و برنامه‌های اصلاحی در یک فصل مجزا بررسی شد. همچنین دولت مالزی متعهد شد که از طریق انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) نقش فعال‌تری در مدیریت مشکلات زیست‌محیطی فرامرزی داشته باشد. اجماع‌های چندجانبه منطقه‌ای و غیرالزام‌آور شامل قطعنامه جاکارتا و بیانیه اجلاس سران مانیل در سال ۱۹۸۷ است.

علی‌رغم این تلاش‌های صورت‌گرفته در زمینه محیط زیست، گزارش‌های ارزیابی اثرات زیست‌محیطی (که در سال ۱۹۸۷ تصویب و از سال ۱۹۸۸ اجرایی شد) برآوردهای خوبی از سلامت زیست‌محیطی و کارایی برنامه‌ای اجرا شده را نداشت (وان^۷ و همکاران، ۲۰۰۴).

از دهه ۹۰ به بعد، مالزی به شدت تحت تأثیر مفهوم توسعه پایدار قرار گرفت. در این راستا در برنامه ششم مالزی اهداف خاص زیست‌محیطی و توسعه پایدار دنبال شد و در برنامه هفتم مالزی (۱۹۹۶-۲۰۰۰) نیز گامی فراتر برای ادغام ملاحظات زیست‌محیطی در فرآیند برنامه‌ریزی اقتصادی برداشته شد. اگرچه از زمان برنامه ششم مالزی، ادغام سیاست همیشه به صراحت به عنوان یک هدف اعلام شده است، تلاش‌های عملی تنها با برنامه هشتم مالزی، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ آغاز شد. این ادغام مستلزم ادغام اهداف زیست‌محیطی در بخش‌های غیرزیست‌محیطی است و به دو شکل اصلی عمودی و افقی صورت گرفت. ادغام عمودی به پایداری توسعه در هر بخش و پیامدهای آن اشاره دارد. ادغام افقی به معنای یک راهبرد فرابخشی جامع برای توسعه پایدار است که توسط یک مقام مرکزی انجام می‌گیرد.

در مالزی، ادغام عمودی سیاست زیست‌محیطی در سیاست‌های بخشی، مانند سیاست ملی محیط زیست و سیاست ملی معدنی قابل مشاهده است. اهداف زیست‌محیطی نیز در سومین سیاست ملی کشاورزی و سیاست تنوع سوخت (همچون ارتقای انرژی‌های تجدیدپذیر و ترویج تولید پاک‌تر در تولیدات صنعتی) گنجانده شده است. بعد افقی ادغام سیاست‌های زیست‌محیطی شامل به حداقل رساندن «تضاد بین سیاست‌های زیست‌محیطی و بخشی اما با اولویت بیشتر به اهداف زیست‌محیطی» است. در طرح چشم‌انداز کلی مالزی (۲۰۰۱-۲۰۱۰) آمده است که کشور «توسعه پایدار زیست‌محیطی را برای تقویت رشد بلندمدت» دنبال خواهد کرد.

^۷. Vun

محور اصلی برنامه نهم مالزی (۲۰۰۶-۲۰۱۰) نیز توسعه پایدار است و اصل نهم آن مبنی بر حفظ محیط زیست می‌باشد که به‌عنوان مبنایی برای تعهد دولت در ایجاد تعادل بین نیازهای توسعه و محیط زیست قرار گرفت. در برنامه دهم (۲۰۱۰-۲۰۱۵) نیز دولت مالزی بر اقتصاد سبز و گردشگری سبز تأکید کرده است.

در برنامه یازدهم مالزی (۲۰۱۶-۲۰۲۰) نیز بر محیط زیست به‌عنوان عنصر اصلی در اهداف توسعه ملی تأکید شده است. بنابراین راهبرد رشد سبز در برنامه یازدهم مالزی، تلاش دولت برای مدیریت منابع طبیعی، حفظ محیط زیست و کاهش اثرات تغییرات اقلیم را دربرمی‌گیرد. این راهکارها از طریق طرح‌ها و قوانین مختلف با هدف حفظ محیط زیست در کشور به‌طور جدی اتخاذ شده است. با این حال هنوز هم چالش‌های جدی محیط زیستی در مالزی وجود دارد و به‌نظر می‌رسد تلاش‌های دولت مالزی برای کنترل آلودگی کافی نبوده است. از آنجایی که مالزی از دهه ۱۹۸۰ به‌سرعت سیاست صنعتی‌شدن را دنبال کرده است، در این کشور، تخریب محیط زیست به یک مسئله جدی تبدیل شده است. درحالی‌که سیاست‌های توسعه اقتصادی در مالزی باعث پیشرفت توسعه انسانی و کاهش فقر شده است، اما تغییرات سریع محیطی تهدیدهایی در مورد پایداری و برابری بین‌نسلی ایجاد کرده است.

مطالعات نشان می‌دهد که رشد اقتصادی موجب یک اثر دومینویی مخرب بر سلامت انسان شده است (رحمان، ۲۰۱۸؛ تانگ، ۲۰۱۹). تحولات اقتصادی به تغییرات اقلیم، آلودگی هوا، آلودگی آب، مدیریت پسماند جامد، جنگل‌زدایی، فرسایش خاک و خطر انقراض گونه‌ها کمک کرده است. متعاقباً به‌طور چشمگیری بر کیفیت زندگی و سلامت انسان تأثیر گذاشته است (افروز و همکاران، ۲۰۱۴؛ افروز و رحمان، ۲۰۱۷؛ هیتام و برهان^۸، ۲۰۱۲؛ خلیل و همکاران، ۲۰۱۱؛ محمد^۹، ۲۰۲۲).

اخیراً، مالزی با یک دوره بحرانی در رسیدگی به مسائل زیست‌محیطی روبرو بوده است. این مسائل به‌دلیل افزایش تعداد جمعیت تشدید شده است. انتشار دی‌اکسید کربن به‌دلیل افزایش تعداد وسایل نقلیه در جاده‌ها به‌شدت افزایش یافته است. از دیگر مسائل زیست‌محیطی می‌توان به آلودگی آب، مشکلات زباله، آلاینده‌های نفتی در دریا و جنگل‌زدایی اشاره کرد. اگرچه دولت مالزی آلاینده‌ها را جریمه کرده و مشوق‌های مالیاتی متعددی را برای ترویج فناوری سبز معرفی کرده است، اما مسائل زیست‌محیطی افزایش یافته و در برخی موارد باعث مرگ نیز شده است (وزارت بهداشت مالزی، ۲۰۱۶).

همچنین بر اساس گزارش «تأثیر تغییر اقلیم بر کودکان: چشم‌انداز مالزی» که توسط یونیسف تهیه شده است، در مالزی، تغییرات اقلیم شتابان و تخریب محیط زیست خطرات جدی برای کودکان، به‌ویژه در جوامع حاشیه‌نشین ایجاد کرده است. بر اساس شاخص خطر تغییرات اقلیم یونیسف، مالزی رتبه ۶۱ را به خود اختصاص داده است و بر اساس این شاخص، کودکان بیشتر در معرض خطر تغییر اقلیم هستند. بر اساس یافته‌های بررسی ملی تغییر اقلیم جوانان در مالزی که توسط یونیسف انجام شد، از هر ۱۰ جوان، ۹ نفر

^۸. Hitam & Borhan

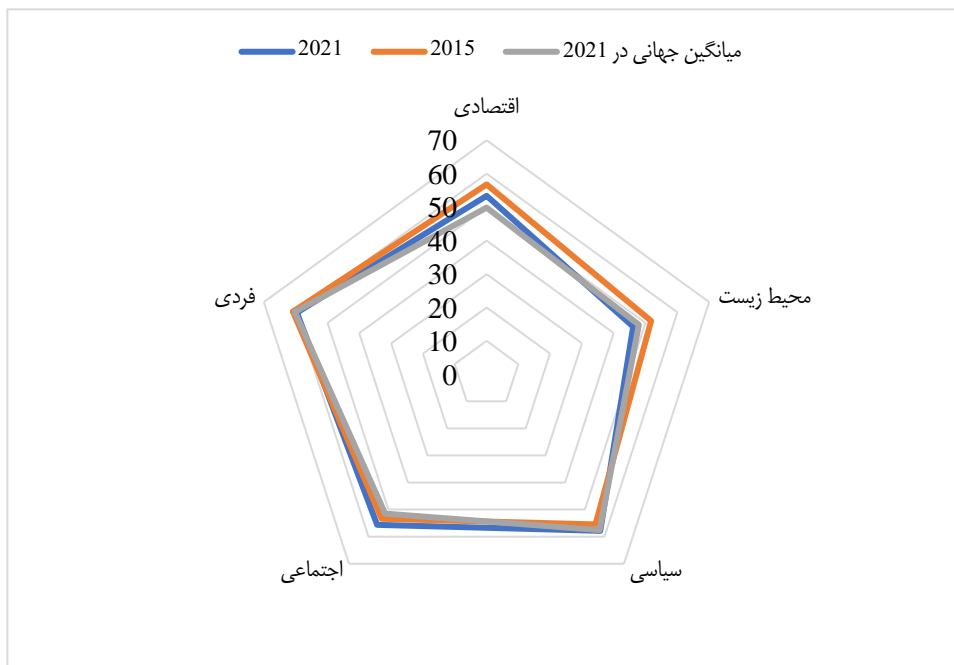
^۹. Izlwanie Muhammad

در مالزی نیز اثرات مرتبط با اقلیم و محیط زیست را تجربه کرده‌اند. کودکان و جوانان بیشترین تأثیر را از سیل و بیماری‌های منتقل شده از طریق ناقلان گرفته تا بدتر شدن کیفیت هوا و دفع نامناسب زباله‌های خطرناک، متحمل خواهند شد (یونیسف، ۲۰۲۰).

جمع‌بندی

مالزی را می‌توان کشور میانگین دانست. تقریباً شاخص‌های مالزی نمایشگر میانگین جهانی است و ابعاد مختلف توسعه چه اقتصادی و چه سیاسی در سال ۲۰۲۱ بسیار نزدیک به متوسط جهانیست. بنابراین مقایسه هر کشور از جمله ایران به مالزی امروز می‌تواند به نوعی مقایسه با میانگین جهانی نیز باشد. توسعه مالزی تاحدی متوازن است و هیچ بعدی از توسعه نیست که فاصله شدیدی با میانگین جهانی داشته باشید و یا از دیگر ابعاد به طور شدید عقب افتاده باشد. حداقل وضعیت امروز مالزی چنین وضعیتی را نشان می‌دهد، البته روندها پیش‌بینی عدم توازن در آینده را نمایش می‌دهد.

در مجموع می‌توان گفت که دولت مالزی به خوبی توانسته با فقر مقابله کرده است و رشد اقتصادی و رفاه فردی خوبی برای مردم خود فراهم کند، اما در مسیر رشد و توسعه اقتصادی ناپایدار بوده و محیط زیست این کشور به طور چشمگیری تخریب شده است. همان‌گونه که در نمودار (۸) مشاهده می‌کنید، امتیاز بعد توسعه محیط زیست مالزی نسبت به میانگین جهانی در طول ۷ سال گذشته از بالای میانگین جهانی به پایین‌تر از میانگین جهانی کاهش یافته است. در مورد توسعه سیاسی نیز با وجود اینکه وضعیت مالزی در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۱۵ بهتر شده است، اما همچنان نیاز به توجه بیشتری دارد.



نمودار ۸. مقایسه منظرهای توسعه مالزی

مالزی نیز از جمله کشورهایی است که در طول دهه‌های گذشته دریافت که ثبات ریشه رشد اقتصادی و سپس دستیابی به توسعه در سایر ابعاد است. مالزی پس از جدا شدن از سنگاپور و رهایی از شورش‌های داخلی در دهه ۱۹۶۰ مالزی وارد دوره ثبات شد. دهه

۱۹۷۰ پایه‌های ایجاد ثبات بنا نهاده شد و از دهه ۱۹۸۰ رشد اقتصادی میوه‌ای بود که شروع به رویدن کرد. هرچقدر مالزی توانست ثبات را بیشتر حفظ کند، شتاب رشد اقتصادی نیز در این کشور بیشتر شد. به دلیل اینکه به نوعی دیکتاتوری پنهانی در مالزی شکل گرفت تا بتواند این ثبات را ایجاد کند، برخی از صاحب‌نظران مسیر توسعه مالزی را نقد می‌کنند اما از ابتدای قرن جدید نیز شاهد بهبود حاکمیت قانون در این کشور نیز هستیم و روند ۷ سال گذشته این کشور نیز در مجموع بهبود توسعه سیاسی را نمایش می‌دهد.

اگر از مجموع مسیر توسعه مالزی بخواهیم چالش اصلی و خلأ اصلی توسعه مالزی را نتیجه‌گیری کنیم، باید گفت پایداری توسعه و حفظ محیط زیست اصلیت‌ترین سیاست‌های آینده توسعه مالزی را باید شکل دهد تا بتواند روند نامتوازن شدن توسعه خود را متوقف کند. خلاصه توسعه سیاسی و اجتماعی که در قرن جدید در حال سبقت از میانگین جهانی هستند و توسعه اقتصادی که مدتهاست توانسته از میانگین جهانی بالاتر برود، اما توسعه زیست‌محیطی این کشور چند سال است که از میانگین جهانی کمتر شده است و اگر این روند ادامه یابد، نامتوازن شدن بیشتر موجب ناپایداری توسعه مالزی خواهد شد. در نتیجه آنچه باید در دستور کار آینده توسعه مالزی قرار گیرد که برنامه‌های آنها نیز دست‌کم روی کاغذ همین مسیر را نشان می‌دهد، تمرکز بر حفظ محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

مالزی را به عنوان یک نمونه خوب از پیمودن مسیر منظم، باثبات و قابل دستیابی برای کشورهای کمتر توسعه یافته می‌توان مثال زد که توانسته خود را به رتبه ۶۱ در توسعه جهانی در همه ابعاد دست یابد و در بین کشورهای در آستانه توسعه قرار گیرد. در این بین نیز در نیمه بالایی این جدول قرار گرفته و با برنامه‌هایی که برای دهه آینده دارد، و البته در صورت حفظ توازن در توسعه خود، پیش‌بینی می‌شود بتواند به جمع کشورهای پیشرو در توسعه ملحق شود.